

چیستی هنجار در ساحت نظم اجتماعی و نظم حقوقی

سید عبادالله جهان‌بین^{۱*}، علی‌اکبر گرجی ازندریانی^۲

چکیده

هنجار در نظم‌های تنسیقی (نظم‌های اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی) معنای خاصی دارد که در فراگرد عینی، ضمن تکثر مفهومی و مصداقی، هر کدام تعریف ماهوی و شکلی و ضمانت اجرای خاصی دارند. جامعه‌شناسی و حقوق به‌عنوان دو دانش از علوم دستوری، نظم مخصوص به خود را دارند که در فرایند آنها «هنجار» معیار عمل و مبنای شکل‌گیری نظم اجتماعی و نظم حقوقی است. از آنجا که گاهی نظم حقوقی به‌مثابه جامه‌ای دیده می‌شود که بر قامت نظم اجتماعی پوشانده می‌شود و نیازمند تعامل است، می‌بایست شناختی سنجیده از گزاره‌های این دو نظم ارائه شود. با توجه به اهمیت شناخت هنجار در هندسه نظم اجتماعی و حقوقی، تحلیل و مقایسه مؤلفه‌های ایجاد و پایایی هنجار در زمینه‌های متفاوت و نیز بررسی و انطباق آنها ضروری است. در این نوشتار با نگرشی تحلیلی-مقایسه‌ای، چیستی هنجار مطرح نظر است و ویژگی‌های هنجار در ساحت دو نظم اجتماعی و حقوقی مورد مذاقه قرار می‌گیرد و نسبت این هنجارها با یکدیگر مشخص می‌شود.

کلیدواژگان

گرامر اجتماعی، گرامر حقوقی، نظم، هنجار، هندسه هنجاری.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: ebadjahanbin@gmail.com

Email: Gorji110@yahoo.fr

۲. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۰

مقدمه

در ساحت علوم دستوری، هر دانشی به فراخور ظرفیت خود نوعی از نظم را لحاظ می‌کند که گزاره اصلی و مبنایی هر کدام از این نظم‌ها «هنجار» یا «قاعده» و «ملاک» نامیده می‌شود و ساختمان و شاکله نظم‌های گوناگون بر آن بنا می‌شود. هنجار با قاعده، قانون و هر آنچه باید مبنای رفتار کلی جامعه باشد و نوعی از الزام درونی (نهادینه شده) و بیرونی (تنبیهات و مجازات اجتماعی و حقوقی) را داشته باشد، متناظر است. در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی هنجار معیار عمل و مبنای شکل‌گیری نظم اجتماعی است که مفهوم، مصداق و شکل‌گیری نظم هنجاری مرتبط با آن در بستر علوم اجتماعی و نظم اجتماعی مطرح نظر است. در عالم حقوق نیز «هنجار» مفهوم خاص خود را دارد که از ارزش‌های بنیادین جامعه در نظم اجتماعی گذار پیدا کرده و در چیدمان نظم حقوقی ظهور می‌یابد تا در سپهر دستورگرایی، ساختار نظام‌مندی را شکل دهد که الزامات قانونی را به همراه آورد.

نظم اجتماعی و نظم حقوقی دو نظم از نوع «درونی» و «بیرونی» محسوب می‌شوند که هر کدام خصائل و ویژگی‌های خود را دارند. چرایی درونی یا بیرونی بودن این نظم‌ها به چگونگی شکل‌گیری قواعد و هنجارهای آنها بستگی دارد. شاکله این نظم‌ها را «هنجار» تشکیل می‌دهد که همین هنجارها نیز عامل درونی یا بیرونی بودن آنها قلمداد می‌شود. هنجار در این دو نظم هر کدام ماهیت و شکل خاص خود را دارند، اگرچه در نسبت نظم اجتماعی و نظم حقوقی، نظم حقوقی باید انتظام‌دهنده نظم اجتماعی باشد و هنجارهای آن نیز باید برخاسته از هنجارهای اجتماعی باشد و با آنها در تعامل باشد، زیرا هنجارهای اجتماعی با خصلت درونی و پذیرش باورمند به ارزش‌های جامعه شکل می‌گیرند. در ساحت نظم اجتماعی، هنجار ماهیت و شکل مخصوص به خود را دارد که افراد را به الزام و اجبار درونی می‌کشاند. شایان ذکر است که خصوصیت هنجار اجتماعی و ضمانت اجرای آن به‌تنهایی تضمین‌کننده رعایت هنجارهای جامعه نبوده و صرف آنکه با سازوکارهای اجتماعی بخواهیم هنجارمندی شهروندان را تضمین کنیم، میسر نیست. هنجار حقوقی بر وجه بیرونی رعایت هنجار اجتماعی تأکید دارد و این دو در کنار یکدیگر نظم درونی و بیرونی را تأمین خواهند کرد و نباید صرفاً با یک رویکرد (درونی یا بیرونی) جامعه‌پذیری هنجارها را انتظار داشت.

با توجه به اینکه نظم اجتماعی و حقوقی - در بستر نظم‌های هنجاری - از پرکاربردترین و مهم‌ترین مفاهیم در نظم‌های تنسیقی جامعه محسوب می‌شوند، سنجه ماهیت و شکل هنجار در بستر این دو نظم از مباحث مهم و اولویت‌دار در میانه دانش جامعه‌شناسی و حقوق خواهد بود تا ضمن نسبت‌شناسی جایگاه نظم اجتماعی و نظم حقوقی، نسبت‌سنجی میان معیارها و ملاک‌های ساختارمندی و هندسه مفهومی و شکلی نظم اجتماعی و حقوقی بررسی شود. تبیین

مفهوم هنجار در ساحت هر کدام از این دو نظم و شناخت نسبت آنها با یکدیگر از مسائل مفید رابطه حقوق و جامعه‌شناسی است که باید مورد نظر باشد. بدیهی است، همان‌گونه که نظم حقوقی جامعه‌ای بر تن نظم اجتماعی و هنجارهای حقوقی نیز تا حدودی شکل رسمیت یافته هنجارهای اجتماعی است، شناخت این دو در کنار یکدیگر و تشخیص و تمییز مؤلفه‌های آنها لازم است. همپوشانی جزئی این دو در کنار نقاط افتراق آنها، بایسته بررسی، تبیین و تحلیل است تا از رهگذر آن، سازوکارهای بهتری در نظر گرفته شود و بتوان در پرتو آن جامعه‌پذیری رعایت هنجارها را پیش‌بینی کرد و از سوی دیگر، متخصصان هر دو حوزه با شناخت بیشتر ضرورت‌ها و بایسته‌ها به تفهیم مطلوب‌تری دست خواهند پرداخت. از این منظر نیز، دستگاه هنجارساز حقوقی باید به مسائل و مصائب هنجارسازی اجتماعی واقف باشد و از آنجا که نظم حقوقی برای انتظام اجتماعی است، ضرورت دارد که منشأ ماهوی و شکلی هنجارهای اجتماعی را به خوبی بشناسد و بتواند با کاربست آنها و بررسی بازخورد آنها، بهترین هنجارهای رسمی را تبیین و تدوین کند.

نسبت نظم حقوقی و نظم اجتماعی

نظم اجتماعی مفهومی پیش‌حقوقی است که تحقق آن، نیازمند انتظام حقوقی و ضمانت اجرای آن است؛ همچون فرایند میان‌رشته‌ای علوم انسانی، حقوق می‌باید خود را موظف به تنظیم و بایدانگاری مؤلفه‌های نظم اجتماعی بداند. از این منظر که حقوق در پی تحقق باورهای نظم اجتماعی و تضمین آنها در سطح جامعه است، برخی باور دارند حقوق می‌تواند موتور محرک تغییرات اجتماعی دانسته شود، برخی نیز به دلیل ثبات‌طلبی و حفاظت از نظم عمومی، نظم حقوقی را مانع تحولات اجتماعی می‌دانند. اما اساساً در برخی مشخصه‌ها ضمن تناظر، این دو نوع نظم (اجتماعی و حقوقی) مشخصه‌های خاصی دارند که باید مدنظر قرار گیرند.

۱. نظم اجتماعی

«نظم» مفهومی انتزاعی است و بر هر چیزی که ویژگی و شرایط خاصی داشته باشد، اطلاق می‌شود. آلن بیرو^۱ بر این باور است که نظم اندیشه چیزهایی را که هر یک به جایی مطلوب نشسته‌اند، به ذهن متبادر می‌سازد و نظم در گروه‌های انسانی را متناظر با «آرامش»، «انتظام» و «اطاعت» می‌داند (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۶۸). «علی‌رغم وضوح معنای لغوی نظم، معنای مفهومی آن در حوزه‌های مختلف متفاوت و نسبتاً مبهم است. این ابهام در حوزه‌های اجتماعی و مطالعات جامعه‌شناختی نیز وجود دارد. نظم دارای دو منشأ عینی و ذهنی است و ریشه آن را باید در دو

1. Birou, Alain

سطح «انضمامی تجربی» و «انتزاعی نظری» جست‌وجو کرد» (چلبی، ۱۳۸۲: ۳۱). در اصطلاح، نظم مفهومی انتزاعی و تحلیلی است که به قاعده‌مندی، همگونی، هماهنگی و ویژگی‌هایی از این نوع اطلاق می‌شود. به بیانی دیگر، وحدت، کلیت و هماهنگی، ویژگی‌های اصلی نظم است. از این‌رو نظم به معنای آرامش، انتظام و اطاعت در بستر گروه‌های اجتماعی است. «نظم اجتماعی» نیز از همین دیدگاه مطمح نظر قرار می‌گیرد و به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها، ارزش‌ها و قوانینی است که اساس و قوام جامعه هستند.

مفهوم نظم گویای آن است که جامعه دقیقاً به واسطه نظم‌یابی و قاعده‌داری رفتارهای گروهی از انسان‌ها، «جامعه» می‌شود. مجموعه‌ای از افراد که رفتارهای آنها به شکل قاعده‌دار و هماهنگ با یکدیگر مرتبط نیستند، «جامعه» محسوب نمی‌شوند (فصیحی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸). به تعبیر اسکیدمو^۱، «نظم در جامعه‌شناسی معادل «سرکوب یا ستیز»، «قانون» و «حاکمیت مقتدرانه» نیست، بلکه به هر الگو یا هر قانون‌مندی که در رفتار مردم نمایان است، اشاره دارد» (اسکیدمو، ۱۳۷۲: ۳۴). در اصطلاح جامعه‌شناسی، نظم اجتماعی مفهومی انتزاعی است که به حالتی خاص از جامعه گفته می‌شود و به تعبیر هایک^۲ (۱۹۹۲-۱۸۹۹)، منظور از نظم، توصیف وضعیتی از امور است که در آن، عناصر متعددی از انواع متفاوت در چنان ارتباطی با یکدیگرند که می‌توان با شناخت برخی از عناصر زمانی و مکانی تشکیل‌دهنده مجموعه، پیش‌بینی صحیحی ارائه داد. هر جامعه‌ای باید نظمی به این معنا داشته باشد؛ چنین نظمی بدون اینکه عامدانه ایجاد شده باشد، وجود خواهد داشت (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۷). هایک نظم خودجوش را در مورد جامعه از دو حیث مدنظر قرار می‌دهد؛ یکی اینکه نهادهای اجتماعی هر چند به واسطه عمل انسان پدید می‌آیند، ولی نتیجه طرح و نقشه آگاهانه وی نیستند؛ دستی پنهان در تکوین نهادهای اجتماعی در کار است. به طور دقیق‌تر، نهادهای ارادی و صناعی را از نهادهای خودجوش و برخاسته از عمل غیرارادی و ناآگاهانه انسان جدا می‌کند؛ دوم اینکه نهادها و قواعد اجتماعی در فرایند تکامل خودجوش جامعه تابع اصل انتخاب طبیعی اند (رمضانیان، ۱۳۸۵: ۶). به باور هایک منبع اصلی نظم اجتماعی، تصمیم آگاهانه^۳ مبنی بر اتخاذ برخی قوانین معمول نیست، بلکه خاستگاه این نظم در میان نگرش‌های صحیح و غلط مردم است. از منظر وی آنچه تشکیل جامعه بزرگ^۴ را ممکن ساخته، اعمال آگاهانه^۵ قواعد رفتاری نبوده، بلکه محصول رشد باورها و عقاید مردم است که با رعایت عمومی^۶ به انتظام درآمده است (Hayek, 1979: 33). بنابراین نظم اجتماعی با داشتن اوصاف ذاتی همچون وحدت هنجاری،

1. Skidmore
2. Hayek
3. Deliberate Decision
4. Great Society
5. Deliberate Imposition
6. General Observance

کلیت و هماهنگی، رویکرد انتظام‌بخش و آرامش‌دهندگی به جامعه را دارد و آن‌گونه که هابیک باور دارد، خاستگاه آن باورها، عقاید و نگرش مردم است که با پذیرش عمومی توانسته است نوعی از التزام عمومی خودکار را با خود داشته باشد؛ نه آن‌گونه که مبتنی بر اجبار بیرونی برآمده از قاعده قانونی باشد. این باورها دارای وحدت و هماهنگی است که با رویکرد انتظام‌بخش به صورت دستگاه هنجاری نظام‌مند درآمده است.

«نظم اجتماعی محصول هدف مشترک^۱ یک گروه یا جامعه برای انسجام و همبستگی است، درحالی که برخی خاستگاه آن را اجبار و اضطرار^۲ می‌دانند، برخی دیگر استدلال می‌کنند که نظم اجتماعی محصول تصمیم منطقی افراد^۳ و انتخاب آنهاست» (Kurian, 2011: 1566). به تعبیری نظم اجتماعی به معنای اطاعت تمامی اعضای یک جامعه از هنجارها و ارزش‌هایی است که قوام جامعه را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این مفهوم، نظم اجتماعی می‌تواند به‌طور مستقیم هماهنگی، تعادل و انسجام اجتماعی را برساند، که مجموع افراد جامعه را از طریق فعل و انفعالات سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌سوی زندگی مشترک جلب کند. می‌توان گفت که نظم اجتماعی بیشتر به نظم رایجی اطلاق می‌شود که اطاعت همگان را از یک نظم ارزشی رایج به‌منظور مرجع داشتن طبقات و قشرهای ممتاز، اولویت می‌بخشد.

۲. نظم حقوقی

نظم حقوقی متشکل از مجموعه هنجارهای رسمی و مصوب است که انتظام بخش رفتار اجتماعی جامعه است. به تعبیری «مجموعه‌ای از هنجارهایی است که در قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات موجود برای تنظیم روابط و وضعیت‌های حقوقی هر جامعه انسانی وجود دارد و قوام جامعه به آن بستگی دارد» (ویژه، ۱۳۹۲: ۱۵۲). این نظم مجموعه‌ای متراکم^۴ و متکثر^۵ از هنجارهای کلی و شخصی است که تجویزکننده^۶ و کنترل‌کننده^۷ رفتار افراد است. به‌عبارت دیگر، چگونگی رفتار را تبیین می‌کند. کلسن نظم حقوقی را مجموعه‌ای از هنجارها و برداشت‌های مفهومی^۸ از مبانی ارزشی^۹ هنجارها می‌داند (kelsen, 1982: 64). وی بر این باور است که هنجار حقوقی یک ارزش است که منشأ خاص خود را دارد. وی نظم حقوقی را مفهوم

1. Common Search
2. Coercion
3. Rational Decision
4. Aggregate
5. Plurality
- 6.. Prescribe
7. Govern
- 8.. Considers The Question
9. Validity

ذهنی^۱ می‌داند که مبنای آن از نگرش هنجاری مثبتی که تفسیری از معنای عینی^۲ است، به عمل می‌آید (kelsen, 1982: 65). هنجار حقوقی بدون نسبت با جامعه نیست و از آنجا که نظم حقوقی باید در تعامل با جامعه باشد، ضرورت دارد که نظم حقوقی از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه تأثیر بپذیرد، ضمن آنکه خصائل ذاتی خویش را در شکل و ماهیت باید تا حدودی حفظ کند. از این منظر آنچه از هنجارهای ارزشی جامعه، به صورت رسمی پذیرفته شده و شکل قاعده گرفته، از انسجام و هماهنگی درونی برخوردار شده و از نگاه بیرونی دارای گرامر هنجاری دستوری است و با ضمانت اجرای بیرونی تقویت می‌شود، به نظم حقوقی تعبیر می‌شود. «قاعده حقوقی ابزار کار نظم حقوقی است که حقوق در تنظیم روابط میان افراد جامعه از آن بهره می‌برد». بنابراین نظم حقوقی بر قواعدی شکلی استوار است که ارزش خود را از قدرت مؤسس می‌گیرد و متناظر با مجموعه مقرراتی است که قدرت عمومی به عنوان مقررات زندگی اجتماعی تحمیل می‌کند. عنصر سازنده نظم حقوقی هنجارهای حقوقی اند، اما نگرش ارگانیک به این هنجارها در قالب مجموعه ای واحد و منسجم و واجد ارتباطات پیچیده است که مولد مفهومی به عنوان نظم حقوقی است.

۳. نظم اجتماعی و حقوقی در ساحت نظم اخلاقی

نظم اخلاقی محصول رعایت اخلاق اجتماعی و فردی است. رعایت اخلاق در حوزه فردی مبنای تسهیل تحقق اخلاق در حوزه اجتماعی است. جنبه اجتماعی اخلاق که به «اخلاق اجتماعی» اشتهار دارد، در پی «تنظیم و تحکیم روابط انسانی و اجتماعی»، «حفظ و رعایت حقوق افراد» و در نهایت «تأمین و تضمین امنیت و رفاه جامعه» است. «اخلاق اجتماعی» عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران و از آن رو که چنین رفتاری قابلیت ارزش گذاری دارد، «رفتار اجتماعی» گفته می‌شود، که در مقابل رفتارهای فردی قرار می‌گیرد. ملاک‌های ارزشی اخلاق اجتماعی که مقوم نظم اجتماعی است، در جوامع مشمول دیدگاه‌های مختلفی است. بر مبنای هر کدام از نظریه‌های اجتماعی اخلاقی که به این امر توجه شود، اخلاق اجتماعی در صدد تحقق نظم اجتماعی است (حیدری، ۱۳۷۸: ۳۴). در فلسفه اخلاق می‌توان اخلاق را مجموعه اصول و هنجارهای ارزشی تعریف کرد که افراد را به سمت امر خیر هدایت می‌کند. فیلسوفان اخلاق معتقدند مهم‌ترین نقش اخلاق آن است که افراد را به سوی زندگی سعادت‌مند پیش می‌برد و هر جا اخلاق حاکم باشد، نیاز چندانی به ابزارهای حقوقی و قانونی به عنوان ضمانت اجرا نیست. بنابراین هرچه سطح ارزش‌های اخلاقی در جامعه پایین‌تر باشد، به همان اندازه نیاز بیشتری به قوانین و ضمانت اجرای آنهاست.

1. Subjective Meaning
2. Objective Meaning

دورکیم مهم‌ترین جامعه‌شناس اخلاقی است که جامعه را مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی دانسته و مقررات اخلاقی را منشأ حدوث نظم اجتماعی می‌داند. وی معتقد بود که «انضباط اجتماعی بُعد ضروری رفتار اخلاقی است، ولی خصلت این انضباط در جریان تکامل اجتماعی تغییر می‌کند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۱). از نظر دورکیم اخلاق هم در خدمت «هویت فرد» است و هم موجب «تقویت نظم و انسجام اجتماعی» می‌شود. دورکیم در پی آن است تا از طریق درونی کردن، اخلاقیات اجتماعی را در جامعه تقویت کند (گزارش نشست تخصصی اخلاق اجتماعی، ۱۳۹۱: ۱۲). البته دورکیم وجدان جمعی را معیار ارزش‌های اخلاقی و اخلاق فردی را امری انتزاعی می‌داند، که مصداقی در واقعیت ندارد و لذا حق قانونگذاری اخلاقی را از آن جامعه می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۶۰). برخلاف هابز که انسان را موجودی خودخواه می‌بیند و روابط انسانی را با این توجیه بر مبنای رقابت تعریف می‌کند (مرشدلو، ۱۳۸۳: ۳۷) و راه مهار آن را قرارداد اجتماعی می‌داند و اساساً جامعه را محسوب نظم بیرونی می‌داند، همه مکاتب اخلاقی (به خصوص با رویکرد اخلاق فضیلت‌گرا) نظم اخلاقی را در حس دیگرخواهی انسان جست‌وجو می‌کنند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اصول اخلاقی مواد و مصالح نظم اجتماعی‌اند و نظم اجتماعی بر مبنای اخلاقی استوار است و شکل‌گیری آن به باورهای اخلاقی جامعه بستگی دارد. این باورها به هنجارها و رفتارهای اجتماعی منجر می‌شوند که سامان‌دهنده نظم اجتماعی‌اند و ضمانت اجرای واحدی دارند؛ بدین گونه که بیش از هر چیز، این ضمانت و نهی جامعه به جهت ترک فعلی بهنجار یا انجام فعلی نابهنجار، رعایت نظم اجتماعی را تضمین می‌کند. از این رو اخلاق از اجزای لاینفک نظم اجتماعی است. قواعد اخلاقی به همراه خود نوعی الزام قطعی را مطرح می‌کنند، ولی احساس تکلیف نسبت به آن ریشه در اجتماع، به معنی اخص کلمه دارد. این بُعد اجتماعی اخلاق است. بُعد اجتماعی اخلاق یا «اخلاق عملی»، احساس تکلیف و مسئولیت بر مبنای فرمان‌های اخلاقی در مقابل «دیگری» است (نقدی، ۱۳۹۲: ۲۸). از این رو نظریه نظم اجتماعی نظریه‌ای ترکیبی و چندوجهی است که با تأکید بر اخلاق اجتماعی و نظم اخلاقی شکل می‌گیرد. به همین سبب مبنای آن الزامات اخلاقی و باورداشت‌های فردی و نه ضمانت اجراهای قانونی و الزامی است.

به‌طور کلی نظم از دو منظر نگریسته می‌شود؛ یکی نظم بیرونی یا نظم سیاسی و دیگری نظم درونی یا نظم وفاقی. در نظم سیاسی، نظم اجتماعی به صورت بیرونی و از بالا و با پشتوانه قدرت، اعمال و مستقر می‌شود. اعضای جامعه در این نظم با توجه به منافع خود به سازگاری بیرونی تن می‌دهند. در چنین نظمی وفاق اجتماعی بسیار ضعیف و شکننده است. به طریق اولی، در چنین نظمی، اعتماد اجتماعی متقابل، تعهد درونی و وابستگی عاطفی به صورت تعمیم‌یافته یا ضعیف هستند یا وجود ندارند (چلبی، ۱۳۸۲: ۳۸). برخلاف نظم بیرونی، نظم درونی، به علت وجود وفاق اجتماعی از موهبت اعتماد اجتماعی دو جانبه، تعهد درونی

تعمیم یافته، نوعی همدلی ولی و ثبات بهره‌مند است. سازگاری اجتماعی اغلب از نوع سازگاری درونی است و اعضای جامعه داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام وظیفه می‌کنند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰). براساس این نگرش نظم حقوقی و نظم سیاسی، نظم بیرونی محسوب می‌شوند که اجزا، مسائل و اقتضائات آن با نظم درونی (نظم اخلاقی و نظم اجتماعی) متفاوت خواهند بود. از این منظر نظم درونی مترادف با نظم اجتماعی است که پیدایش و تضمین آن با عناصری از درون افراد مرتبط است. بدین گونه که این نظم تجویزی و از بالا به پایین نیست، بلکه همبستگی و احساس تعهد منجر به نوعی همدلی و احساس تعلق به هویت اجتماعی را دارد که افراد را به رعایت آن متمایل می‌کند. از این رو نظم اجتماعی در نسبت با نظم‌های بیرونی، زمینه‌ها و کارکردهای متفاوتی دارد و چونان نظم حقوقی و سیاسی، از بیرون به باور و رعایت منجر نمی‌شود.

مفهوم هنجار در نظم حقوقی و نظم اجتماعی

در کلیه حوزه‌های علوم رفتاری، «هنجار» معیار است. دیکشنری کمبریج یک استاندارد^۱ پذیرفته شده در رفتار^۲ و انجام^۳ کارهایی را که اکثریت مردم با آن موافق‌اند، هنجار می‌داند.^۴ هنجارها با باورها و ارزش‌ها گره خورده‌اند و می‌توانند به‌عنوان نگرش‌ها و باورهای اعضای یک گروه یا جامعه تلقی شوند. «شریف»^۵ هنجارها را متناظر با آداب و رسوم^۶، سنن^۷، قوانین^۸، ارزش‌ها^۹، مد^{۱۰} و هر معیار دیگری از رفتار که استاندارد بوده و برآمده از ارتباط افراد جامعه با یکدیگر باشد، می‌داند (Sanaria, 2004: 4). بنابراین هنجارها الگوهایی هستند که در تعامل با دیگران پذیرفته می‌شوند و در موقعیت‌های مشخص می‌توانند رفتارهای فردی و گروهی را کنترل کنند.

«هنجار ضمن داشتن بعد توصیفی، در درون مفهومی از تجویز را دارد و به «آنچه باید باشد» و نه «آنچه هست» نگرش دارد و از این منظر رویکرد دستوری دارد» (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۵۱). با این نگرش هنجار به‌عنوان مبنا و معیار عمل در علوم اجتماعی و حقوق (به‌نحو اشتراک) رویکرد تجویزی دارد و عدول از آن با تنبیهات اجتماعی و حقوقی متناسب مواجه

1. Standard

2. Behaving

3. Doing

4. Meaning Of "Norm" In The English Dictionary, Cambridge Dictionary Online, Available At: [Http://Dictionary.Cambridge.Org/Dictionary/English/Norm](http://Dictionary.Cambridge.Org/Dictionary/English/Norm)

5. Muzafer Sherif (1906-1988)

6. Customs

7. Traditions

8. Rules

9. Values

10. Fashions

خواهد شد. با این دیدگاه هر رشته علمی که در پی یافتن و تعیین الگوهای رفتاری و منش بهنجار و درست است، علوم هنجاری (دستوری) خوانده می‌شود. بنابراین «علم اخلاق»، «فلسفه اجتماعی»، «حقوق» و «علم سیاست» به آن جهت که به تجویز نظم می‌پردازند، «علوم دستوری» محسوب می‌شوند. حقوق و علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) از حیث کلی هنجاری هستند، زیرا خطاب آنها «اجتماع انسانی» است و باید‌ها و نبایدهای رفتاری را مشخص می‌کنند، اگرچه ممکن است این باید‌ها و نبایدها صریحاً به شکل امر و نهی نباشند. مثلاً اگر مقررات اجتماعی اعلام کنند که «احترام به بزرگ‌تر لازم است» یا قانون اشعار بدارد که «فرار از مالیات مجازات دارد»، این دو حکم اجتماعی و قانونی، جنبه هنجاری دارند، بدون اینکه از واژگان مستقیم دستوری (باید و نباید) استفاده شده باشد و از منظر ظاهری توصیفی‌اند.

۱. هنجار اجتماعی

مفهوم هنجار اجتماعی از اساسی‌ترین مفاهیم هستی‌شناسی اجتماعی^۱ است. اغلب قلمرو عرصه‌های اجتماعی با هنجارهای اجتماعی شناخته می‌شوند. با این حال به نظر می‌رسد که یکی از موقعیت‌های هستی‌شناسی آن است که به راحتی می‌توان اختلاف نظر درباره مفهوم هنجار اجتماعی را به بهترین وجه مشخص کرد. ماکس وبر^۲ بر این باور است که کشف قواعد و هنجارهای اجتماعی عمده‌ترین وظیفه جامعه‌شناسی است. با این حال در دستگاه فکری وبر، مفهوم قاعده اجتماعی^۳ به عنوان مفهوم بنیادین^۴ جامعه‌شناسی لحاظ نشده بود و تنها در اواخر عمر به عنوان یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناختی^۵ به آن باورمند شده است. پیش از هر چیز، وبر تصور می‌کرد که عرصه‌های اجتماعی بر مبنای عمل به هنجارها بنا شده است (Detel, 2008: 469). گی‌روشه هنجار را متناظر با ارزش می‌داند و آن را شیوه‌ای از بودن یا عملی که یک شخص یا یک جمع به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند، مطلوب و مشخص می‌سازد، می‌داند (زنجانی‌زاده، ۱۳۶۷: ۷۶). اولسون هنجارها را مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است می‌داند که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان در جامعه هستند (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۰). «هنجارهای اجتماعی غالباً براساس ارزش‌های اجتماعی جامعه شکل می‌گیرند و ساخته می‌شوند. این روش‌ها، راهنمای آشکاری هستند که مردم در برخوردها، رفتارها و در موقعیت‌های مختلف از آنها الگوبرداری می‌کنند. رعایت هنجارهای اجتماعی باعث «انسجام اجتماعی» و سپس «نظم

1. Social Ontology
2. Max Weber (1864-1920)
3. Social Rule
4. Fundamental Sociological Notion
5. Basic Sociological Notions

اجتماعی» می‌شود» (منادی، ۱۳۸۷: ۲۴). به نظر می‌رسد در میان صاحب‌نظران علم جامعه‌شناسی فضای مفهومی هنجار کاملاً مشخص و متمایز نشده است؛ به گونه‌ای که حتی جامعه‌شناسانی همچون وبر از آن تعریف خاصی ارائه نمی‌دهند و صرفاً به بنیادین بودن مفهوم هنجار توجه داشته‌اند. اما دیگران بر خاستگاه ارزشی آن در ساحت اجتماع و پذیرش عمومی و باور درونی به رعایت رفتار توجه داشته و آن را هنجار دانسته‌اند.

۲. هنجار حقوقی

هنجار حقوقی، هسته اصلی و مرکزی حقوق است. در فلسفه، حقوق به معنای قاعده یا معیار مقتدر^۱ است. به بیان دیگر، مراد از هنجار، امری متعلق به مقام «باید» است؛ یعنی هنجار ناظر بر امری است که باید یا نباید انجام گیرد (ابدالی، ۱۳۸۸: ۸۸). «از طریق مطالعات میان‌رشته‌ای^۲، می‌توان آن را مبنای اساسی نظام حقوقی مثبت (ایجابی)^۳ دانست و نه صرفاً در تئوری عمومی حقوق، بلکه می‌بایست در فلسفه حقوق به‌طور خاص مطالعه شود. نظام حقوق هنجاری یک زیرسیستم از سیستم اجتماعی هنجاری^۴ است که از هنجارهای حقوقی تشکیل شده است. دیگر نظام‌های قواعد اجتماعی از هنجارهای غیرحقوقی تشکیل شده‌اند» (Melania Teodorescu, 2012: 242-243). «هنجار حقوقی به‌عنوان مبنای نظام حقوقی، مهم‌ترین خصیصه نظم حقوقی محسوب می‌شود» (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۲۴). این نوع هنجار، معیار، دستور و میزانی برای آگاه‌سازی در زمینه کنش و رفتار اجتماعی، در چارچوب فرمان‌ها و ممنوعیت‌های موجود در یک جامعه است. «هنجارهای حقوقی براساس دامنه تعهدات و نیز تنبیهاتی که در صورت نقض قوانین مقرر می‌دارند، مرزهای میان آنچه را که فرد از نظر قانونی می‌تواند و آنچه را که باید انجام دهد، ترسیم می‌کنند. هنجار حقوقی مترادف با قانون (به معنای عام) در نظر گرفته می‌شود، منبعت از اراده دولت است و یک قاعده حقوقی قابل اجرا در میان مردم از آن ناشی می‌شود» (ساکت، ۱۳۷۱: ۳۳). هنجارهای حقوقی (گزاره)، دربرگیرنده قواعدی هستند که منازعات میان اشخاص حقوقی از یک طرف و میان این اشخاص با دولت و نهادهای آن را از طرف دیگر، ارزیابی و از راه‌های قانونی مرتفع می‌کنند.

نسبت هنجار و قاعده حقوقی

هنجار در زبان فارسی به معنی «راه»، «طریق»، «روش»، «راه راست»، «جاده»، «طرز» و

1. Authoritative Standard
2. Interdisciplinary
3. Positive Law System
4. Normative Social System

«قاعده» (عمید، ۱۳۸۶: ۱۹۷۹) و همچنین معادل «قانون»، «روش» و «رفتار» فرض شده است و معادل لاتین واژه هنجار norm به معنای «گونیا» است و از این رو، از آن «قانون»، «قاعده» یا مثالی برمی آید که بدان رجوع می شود و در محاوره این واژه متناظر با معنای دوم (قانون یا قاعده) دانسته می شود؛ بدین معنا که قانون، قاعده یا اصلی که باید هدایت یا راهبری یک رفتار را موجب شود. از منظر فلسفی، آندره لالاند^۱ (1867-1963) -محقق فلسفه شناس فرانسوی- هنجار را چنین تعریف می کند: «نوع ملموس یا فرمول مجرد آنچه باید باشد (در هر زمینه که قضاوت ارزشی در آن راه یابد)؛ از این رو معناهای آرمان، قاعده، هدف و مدل برحسب موارد از آن برمی آید» (بیرو، ۱۳۷۵: ۲۴۹-۲۴۸). از طرف دیگر، ریشه کلمه «قانون»، نوموس یونانی است که از مسیر زبان سریانی وارد زبان عرب شده است. این واژه در اصل به معنای «خط کش» به کار رفته و بعد به معنای قاعده برگشته و امروزه به قواعد موجود در یک نظام حقوقی اطلاق می شود (راسخ، ۱۳۸۴: ۱۱).

در حقوق مبنای نظام مندی و سنجش رعایت حقوق و تکالیف، «قانون» و «قاعده» است. در قاموس دانش حقوق، هنجار متناظر با قوانین و مقررات دانسته می شود و عدم رعایت قواعد حقوقی مترادف با نابهنجاری رفتاری^۲ شناخته می شود. هنجار حقوقی، معیار، دستور و میزانی است برای آگاه سازی در زمینه کنش و رفتار اجتماعی، در چارچوب محدودیت ها و ممنوعیت های موجود در یک جامعه. هنجارهای حقوقی براساس دامنه تعهدات و نیز تنبیهاتی که در صورت نقض قوانین مقرر می دارند، مرزهای میان آنچه را که فرد از نظر قانونی می تواند و آنچه را که باید انجام دهد، ترسیم می کنند. از این رو در عالم علوم هنجاری، هنجار با قاعده، قانون و هر آنچه مبنای رفتار کلی جامعه می بایست باشد و نوعی از الزام درونی (نهادینه شده) و بیرونی (تنبیهات و مجازات اجتماعی و حقوقی) را داشته باشد، متناظر دانسته می شود. بنابراین هم از نظر هندسی، هنجار (گونیا) با قانون (خط کش) قرابت می یابد و هم در عرف حقوقی، استعمال آن مترادف با قانون، قاعده و مقررات است. به طور کلی هنجار حقوقی مفهومی اعم از قانون (به معنای خاص) است. به عبارت دیگر هنجار، مفهومی عام است که قانون ذیل و بخشی از آن است؛ هنجار مترادف قانون به معنای عام است و قوانین مصوب نهاد مؤسس، قوانین مصوب پارلمان، تصویب نامه و هر نوع دیگری از مقررات حقوقی است.

اوصاف اجتماعی هنجارهای حقوقی

هنجارهای حقوقی ناظر بر رفتار اجتماعی بشر و در پی تنظیم روابط اجتماعی انسان هستند.

1. Andre Lalande
2. Abnormality Behavior

بنابراین قواعد حقوقی مقرر برای زندگی بشر باید از مؤلفه‌های اجتماعی مخصوص به خود برخوردار باشند تا زمینه‌های پذیرش آنها در جامعه موجود باشد و همچنین بتوانند بر درونی شدن رفتارها و تأثیر در هنجارهای اجتماعی خود را نشان دهند. مجموعه این اوصاف در جهت اقناع شهروندان و نهادینه کردن هنجارها در ساحت اجتماعی زندگی بشر نقش آفرینی می‌کنند.

۱. دستورگرا

هنجار حقوقی قاعده‌ای توصیفی نیست، بلکه قاعده‌ای دستوری و ارزشی است که بر مبنای ارزش‌های جامعه، روابط افراد را در جامعه تبیین و تنظیم می‌کند، درحالی‌که قواعد توصیفی، از واقعیتی حکایت می‌کنند که هر گاه همه شرایط آن وجود داشته باشد، حتماً و جبراً تحقق می‌یابد. قاعده حقوقی از آنچه هست گزارش نمی‌کند، بلکه به «آنچه باید باشد» و «آنچه نباید باشد»، دستور می‌دهد. به عبارت دیگر، رویکرد قواعد حقوقی «حقیقت‌انگار» هستند که باید از منظر اجتماعی، ارتباط آن با منشأ جامعه‌ای آن منقطع نشود و از این منظر، نیز «واقعیت‌محور» باشند. «در علم الاجتماع نمی‌توان با این پندار که علم باید «عینیت» داشته باشد، از ارزش داور خودداری گردد، بلکه هر یک از توصیف و توصیه در چنین علمی، در حقیقت جزئی از حقیقت این علوم هستند. فهم، کشف، توصیف و تبیین، همگی مقدمه‌ای برای توصیه و تجویز و بیان هنجارند. حتی علم اخلاق، با آنکه اغلب از ادبیات توصیه‌ای استفاده می‌کند، صرفاً توصیه‌ای و دستوری نیست، بلکه هم به توصیف رابطه میان فعل و هدف می‌پردازد و هم دستورالعمل‌های خاصی را تجویز می‌کند. بنابراین صحیح نیست که علم اخلاق و حقوق صرفاً در زمره علوم دستوری قلمداد شوند» (مصباح، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۶).

۲. عرف‌گرا

«در زبان حقوقی، عرف به وقایع و اعمالی گفته می‌شود که در یک محیط اجتماعی، بدون دخالت قانونگذار به چهره یک قاعده حقوقی درمی‌آید» (ساکت، ۱۳۷۱: ۳۴۹). به تعریفی دیگر عرف عمل و روش‌هایی است که به تدریج در طول زمان بر اثر تکرار خودبه‌خودی و بدون دخالت قانونگذار در اثر حواجی اجتماعی میان همه افراد جامعه یا گروهی از آنها به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور در تنظیم روابط حقوقی میان افراد اجتماع، مرسوم و مقبول شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۳۵). «سنت توماس^۱ قانونگذاری را محصول عرف می‌داند و برای قانون عرفی در مقابل قانون نوشته (موضوعه) جایگاه بالاتری قائل است، بدان علت که قانون موضوعه را متضمن تغییر و در نتیجه مخل پیروی از عرف می‌داند. قانون همچنین می‌تواند از طریق تکرار زیاد یک عمل

1. Thomas Aquinas (1225-1274)

تغییر یابد و به عرف تبدیل گردد» (کلی، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۴). در تفسیر درست قوانین موضوعه، عرف در نقش مکمل قانون ظاهر می‌شود، اما برای گسترش حقوق و یافتن راه‌حل‌های حقوقی جدید، مستقل از قانون ایفای نقش می‌کند (خسروشاهی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

۳. منفعت‌گرایی عمومی (کارامدی)

اگر قانون نتواند کارکرد و هدف نظم حقوقی را تأمین کند، مشکلی افزون‌بر دیگر مشکلات یک جامعه بی‌قانون خواهد بود. لذا کارامدی از ویژگی‌های عمده هنجارها در نظم حقوقی محسوب می‌شود (راسخ، ۱۳۸۵: ۳۳)، زیرا قانون و نظم حقوقی باید توانایی ترغیب و اقناع شهروندان را داشته باشند و مهم‌ترین ویژگی‌هایی که یک قانون را ترغیب‌کننده می‌سازند، «پاسخگویی به نیازهای جامعه»، «تأمین‌کننده منفعت عمومی»، «منطبق با اخلاق»، «معطوف به آینده»، «کارامدی» و «کامل بودن» هستند. از این منظر هنجار حقوقی کارکرد اجتماعی می‌یابد، از بستر جامعه برمی‌خیزد، معطوف به اجتماع بوده و درصدد پاسخگویی و سامان اجتماعی است.

تبیین مشخصه‌های ماهوی هنجار اجتماعی و هنجار حقوقی

۱. کلیت و تجرید

«اگرچه هنجار حقوقی (قاعده)، «خاستگاه اجتماعی» و «باور ارزش اجتماعی» را به‌همراه دارد، ولی در بستر حقوق، اساساً هنگام وضع، «مجرد» و در هنگام اجرا، «عام» است؛ یعنی هرچند هنجار حقوقی برای مصداق‌های خارجی که موضوع آن قاعده هستند وضع می‌شوند، ولی نگرش قانونگذار به آنها، شخصی نیست، بلکه افراد و مصداق‌ها را مجرد از ویژگی‌هایی که دارند، موضوع هنجار حقوقی قرار می‌دهد تا قاعده به فردی خاص اختصاص نیابد، بلکه آن افراد و مصداق‌ها را به لحاظ اوصاف و شرایط مشترک موضوع قاعده حقوقی قرار می‌دهد تا برای همه افراد - با فرض وجود شرایط - قابلیت اجرا داشته باشد» (دانش پژوه، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۸). به‌عکس قاعده در بستر اجتماع، «مجرد» زاده نمی‌شود، بلکه به‌همراه باور ارزشی (هم‌به‌عنوان تعیین‌کننده هدف‌ها و هم‌به‌عنوان راهنمای عمل جامعه) در شخص یا اشخاصی ظهور می‌یابد و در جهت نیل به همبستگی عمل می‌کند، وحدت و یگانگی را در جامعه به‌وجود می‌آورد و در نهایت با رشد در بستر جامعه جنبه «عام» می‌یابد و به‌عنوان وسیله‌ای برای «کنترل اجتماعی» و «فشار اجتماعی» نقش‌آفرینی می‌کند. البته روشن است که عمومی بودن یا کلیت و دوام، از ویژگی‌های خاص هنجار حقوقی نیست تا برای تمییز قاعده حقوقی از دیگر هنجارها به‌کار رود، بلکه از اوصاف مشترک هر نوع هنجار در هر زمینه است و هنجار حقوقی همچون هنجار اجتماعی از وصف عمومیت، کلیت و دوام برخوردار است. تنها تفاوت در آن است که عمومیت

در وضع و اجرای قاعده حقوقی، «ارادی» است و به عمل هنجارساز متعین (هنجارساز قانونی) مربوط است، درحالی که عمومیت در وضع و التزام به آن - در هنجار اجتماعی - به هنجارساز نامتعین مربوط می‌شود و تحقق آن خودبه‌خودی (تقریباً غیرارادی) است.^۱

۲. خصلت الزامی

الزامی بودن یا الزام‌آور بودن هنجارهای حقوقی از ویژگی‌های هنجار حقوقی یا دست‌کم از اوصاف ذاتی هنجار حقوقی است. «گاهی الزام مترادف با اجبار دانسته می‌شود و برای اینکه حقوق بتواند به هدف نهایی خود، یعنی ایجاد نظم در جامعه برسد، باید رعایت قواعد آن اجباری باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۵۱۸). «گاهی نیز دو معنای محتمل «رعایت قاعده حقوقی در عمل» و «تعهد قلبی در خصوص رعایت هنجار» برای الزام در نظر گرفته می‌شود که اغلب بر وجه دوم آن یعنی «الزام به معنای وجوب یا حرمت عمل» تأکید دارد. به‌طور کلی در تعریف، قاعده حقوقی را قاعده‌ای کلی و الزام‌آور می‌دانند که به‌منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۲۰؛ حکمت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۶۶). متناظر با این امر، در جامعه‌شناسی از اصطلاح «اجبار اجتماعی» یا «فشار اجتماعی»^۲ استفاده می‌شود. اجبار یا تحمیل نیروی اجتماعی، عنوانی برای کنترل انسان توسط افراد دیگر است.^۳ در بستر نظم اجتماعی، ابزار کنترل و هدایت افراد عبارت است از تمام اشکال گوناگون هدایت اجتماعی، از جمله سرزنش، تشویق، ارتقای شغلی، پاداش مالی و... . اجبار اجتماعی، مرحله نخست به‌کارگیری قهر فیزیکی علیه دیگران است و سبب می‌شود فرد متفاوت از کنش واقعی و مطلوب خود عمل کند.

بی‌شک هنجارهای اجتماعی و حقوقی، قواعدی لازم‌الرعایه هستند که اگر در عمل رعایت

۱. توضیح آنکه در تکوین هنجار اجتماعی باید دانست اگرچه در ظاهر انجام و التزام به آن «ارادی» نشان می‌دهد، ولی با توجه به زیست انسان ملتمز به هنجار در اجتماع انسانی و باور بدون شناخت و غالباً پذیرش عملی آن (بدون شناخت نظری)، شکل‌گیری و باورمندی به هنجار اجتماعی، خودبه‌خودی اتفاق می‌افتد، به‌گونه‌ای که اگر در همان شرایط اجتماعی، شخصی از جامعه‌ای دیگر قرار گیرد و در آن اجتماع زیست نماید، ناخودآگاه هنجار برآمده و پذیرفته‌شده از آن جامعه را می‌پذیرد و به‌صورت نهادینه‌شده التزام خود را به آن نشان می‌دهد. بنابراین در بستر شکل‌گیری هنجار اجتماعی، رمز «ارادی» و «غیرارادی» ظریف می‌باشد و تفکیک رعایت هنجار به یکی از این دو صورت سهل‌الممتنع است.

2. Social Pressure

۳. فشار اجتماعی مجموع تأثیرات نهان و آشکار و مستقیم و غیرمستقیم است که محیط اجتماعی بر افرادی که در آن زندگی می‌کنند، اعمال می‌دارد. فشار اجتماعی نیرویی است که در جامعه یا گروه -فی‌النبسه- به چشم می‌خورد و اعضا را به پذیرش رفتار و سلوکی که منطبق با الگوهای کلی مسلط و پذیرفته‌شده وامی‌دارد. رک: بیرو، ۱۳۷۵: ۳۷۱؛ طالبان، ۱۳۷۷: ۶۵.

نشوند، جنبه کارکردی خود را از دست می‌دهند، ولی در عین حال به نظر می‌رسد همچون لوازم هنجار اجتماعی، مفهوم الزامی بودن هنجار حقوقی را نمی‌توان به وجوب فعل یا ترک فعل محدود کرد. «بنابراین به‌ناچار باید الزام را یکی از دو معنای نفسانی، درونی و وجدانی یا اجبار فیزیکی، بیرونی و اجتماعی یا آمیخته‌ای از این دو، معنا کرد. در نظام حقوقی مطلوب، می‌بایست آمیخته‌ای از این دو را در نظر داشت؛ یعنی هنجارها به‌گونه‌ای باشند که اولاً در وجدان افراد ایجاد الزام کنند تا داوطلبانه به انجام آن تعهد ورزند و ثانیاً دولت و جامعه بتوانند افرادی را که از اجرای قانون خودداری می‌کنند، به اجرای آن مجبور سازند و در صورت عدم امکان اجبار، آثار تخلف از قانون را بر او تحمیل نمایند» (دانش‌پژوه، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۰). این در حالی است که در نظم اجتماعی هر دو بُعد الزام درونی منبعت از وجدان و اقناع قلبی و هم الزام بیرونی منبعت از سرزنش، تشویق و فشار اجتماعی و سایر عناصر اجتماعی (نانوشته) مؤثر در هدایت اجتماعی، همزمان در الزام افراد به رعایت هنجارها دخیل‌اند. بنابراین رفتار و هنجار اجتماعی به‌محض آنکه مفهومی از ارزش اجتماعی را با خود به‌همراه داشته باشند، جنبه الزامی به خود می‌گیرند، درحالی‌که هنجار حقوقی (اگرچه شاید با مبنای ارزش و باور اجتماعی وضع شده باشند)، جنبه الزامی خود را از مفهوم ارزش اجتماعی نمی‌گیرد، بلکه بیشتر حاصل عوامل بیرونی (مجازات) است. البته اگر در بستر اجتماعی، هنجار حقوقی - که از بالا به پایین است - توانسته باشد در ساحت اجتماعی به‌صورت ارزش عام درآمده باشد، ظرفیت آن را پیدا می‌کند که نوعی از الزام و التزام اجتماعی را نیز با خود به‌همراه داشته باشد.

۳. وحدت دستگاه هنجاری (هماهنگی)

هنجار در زبان لاتین و یونانی به معنای «مقیاس» است، بدین‌معنا که هر جزئی برای قرار گرفتن در یک شبکه کلی، باید مقیاسش با آن شبکه متناسب باشد و در قاموس «هندسه هنجاری» می‌بایست با یکدیگر همسانی داشته باشند. با این مفهوم، هر جزئی که بخواهد در یک شبکه کلی قرار گیرد، باید با آن شبکه متناسب و از منظر قیاسی با آن هماهنگ باشد. در آمار هم منحنی نرمال بیان‌کننده توزیع فراوانی متناسب است. از این منظر هنجارها در واقع یک دستورالعمل رفتار اجتماعی برای تنظیم نظم اجتماعی است که به تعبیر داندورف^۱ یک «دستور اجتماعی» یا «گرامر اجتماعی»^۲ را تشکیل می‌دهند (Dahrendorf, 1988: 26) که در گردونه ساختاری، هر هنجار جایگاه مخصوص به خود را دارد و بر همدیگر تأثیر دارند. در این دستور گرامری، هر هنجار ضمن داشتن خصلت ذاتی خود، در کلیت مجموعه هنجاری نیز،

1. Ralf Dahrendorf (1929-2009)

2. Social Grammar

جایگاه مخصوص به خود را دارد.^۱ اساساً هنجارهای اجتماعی با یکدیگر سازگاری و هم‌نوایی داشته و با همدیگر برهم‌کنش دارند، به‌گونه‌ای که تغییر در باوری (در جامعه)، مقدمه تغییر هنجار مربوطه خواهد بود و به همین منوال برخی هنجارها، هنجارهای دیگر را دچار تغییر، اصلاح یا تبدیل می‌کنند.

مهم‌ترین عنصر مشخصه و متمایزکننده قانون این است که قواعد آن دارای «ویژگی نظام‌مند» هستند؛ بدان معنا که هنجارهای حقوقی (همچون هنجارهای اجتماعی) انواع متفاوتی دارند و هر نوعی در فعل و انفعال و تعامل با دیگر انواع است، به‌گونه‌ای که بتوان آنها را یک «سیستم» نامید، به‌جای آنکه مجموعه‌ای از قواعد محسوب شوند (چینه‌نگو، ۱۳۹۴: ۸۱). «در بستر نظم حقوقی، انسجام^۲ به‌دلیل ویژگی‌هایی ایجاد می‌شود که آن نظم را با خارج از آن متمایز می‌سازد و نتیجه هویت مشترکی است که عناصر گوناگون متشکله نظم حقوقی را گرد هم می‌آورد. انسجام موجب می‌شود که هنجارهای موجود در نظم حقوقی با یکدیگر تعامل داشته باشند و با این تعامل خلأهای نظم حقوقی را پر کنند. هر یک از قواعد یا هنجارها در هر یک از نظام‌های خاص حقوقی در صورتی معتبر تلقی می‌شوند که با سایر قواعد و هنجارهای آن نظام حقوقی تناسب داشته باشند یا مورد پذیرش مراجع قانونی قرار گرفته باشند یا اینکه شهروندان از آن تبعیت کرده باشند» (ابدالی، ۱۳۸۹: ۵). اتحاد مثبت درونی از مبانی حاکم بر نظم حقوقی است. همین منطق ساختار نظم حقوقی را که به «خرد حقوقی»^۳ مشهور است، شکل می‌دهد و همچون موتور شتاب‌دهنده و با رویه‌ای منسجم، غایت نظم حقوقی را مشخص می‌کند (ویژه، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

در قاموس نظریه‌های سازمانی نیز، «هماهنگی»^۴ فراگردی است که طی آن، همه بخش‌های تشکیل‌دهنده یک کل برای کسب هدف مشترک ترکیب می‌شوند و با مجموعه‌ای از سازوکارهای ساختاری و رفتاری تحقق می‌یابند که برای مرتبط ساختن اجزای سازمان با یکدیگر به کار می‌روند و نیل به اهداف سازمانی را تسهیل می‌کنند» (رضائیان، ۱۳۸۶: ۳۶۳). از

۱. گرامر یا دستور زبان مجموعه قوانین و ضوابط حاکم بر ساختار واژه‌ها، جمله‌ها، واج‌ها، آواها و معناها در زبان است. به‌عبارت دیگر، دستور زبان مجموعه قواعد و آیین‌هایی است که اهل زبان آنها را به‌طور ناخودآگاه فرا گرفته و زبان‌آموزان، برای درک بهتر گفتار و نوشتار اهل زبان، آن را می‌آموزند. دستور زبان نظامی منسجم از اصول و قواعد است که ساخت جملات یک زبان را تشکیل می‌دهد و روابط میان سازه‌های یک جمله را تبیین می‌کند. در نسبت با گرامر دستور زبان، گرامر اجتماعی و حقوقی نیز متضمن نقش‌شناسی هنجارها در بستر نظم اجتماعی و حقوقی هستند. از باب تناظر با دستور زبان عربی، در ساحت نظم اجتماعی و حقوقی، هر هنجار (به‌مثابه هر کلمه در علم تجزیه) بالذات، اوصاف مخصوص به خود و نقش خود را دارد و در ترکیب‌بندی و ساختار جمله (علم ترکیب) نیز نقش دیگری را داراست.

2. Cohérence

3. Raison Juridique

4. Coordination

این منظر باید در سازمان نظم‌های هنجاری، هر هنجاری با سازمان کل نظم هنجاری هماهنگ باشد و بر کلیه هنجارهای سازمان، هماهنگی انسجام‌بخشی حاکم باشد. بنابراین همچون هنجارها در نظم اجتماعی، هنجارها در نظم حقوقی به مراتب ساختارمندترند، چراکه در نظم حقوقی به دلیل وجود نهاد رسمی هنجارساز و خلق سلسله‌مراتبی هنجارها به صورت ارادی، انتظام ساختاری منسجم‌تر است. گرامر اجتماعی مدنظر «دارندورف» در نظم هنجاری حقوقی نیز حضور دارد. به عبارتی می‌توان گفت که در نظم حقوقی نیز، «گرامر حقوقی» در میانه هنجارهای حقوقی حاکم است و برای هر کدام از هنجارهای فرازین و فرودین جایگاه خاصی لحاظ می‌کند. در نظم اجتماعی خصلت ارادی بودن شکل‌گیری این گرامر از نظم حقوقی کمتر است. در مجموع در بستر هر کدام از این دو نظم، هماهنگی و وحدت دستگاه هنجاری وجود دارد و حیات نظم اجتماعی و نظم حقوقی به بقای وحدت هنجاری مربوط است.

تبیین مشخصه‌های شکلی هنجار اجتماعی و هنجار حقوقی

۱. منشأ هنجاری (هنجارساز)

اساساً هنجارهای اجتماعی، هنجارهای عرفی و قراردادی هستند که در نگاهی موسع شامل هنجارهای حقوقی نیز می‌شوند. «عمده‌ترین این هنجارها شامل رسوم اجتماعی^۱، شیوه‌های قومی^۲، سنن اجتماعی^۳، رسوم اخلاقی^۴ و مقررات اجتماعی^۵ هستند» (چیتامبار، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۵). این دسته از هنجارها را جامعه (آگاهانه یا ناآگاهانه) وضع می‌کند؛ یعنی این هنجارها حاصل کنش متقابل اجتماعی افراد جامعه هستند و در طول حیات جوامع شکل می‌گیرند. این هنجارها، اعتباری، قراردادی و سیال بوده و تابع زمان، مکان و شرایط جامعه هستند. در تحلیل کلی، در مجموع می‌توان گفت از زاویه دور، هنجارها در نظم اجتماعی به صورت «غیرارادی» و از زاویه نزدیک، به صورت «ارادی» شکل می‌گیرند و بسترساز و نهاد هنجارساز در نظم اجتماعی، «جامعه» است که کلیه افراد آن می‌توانند در «پردازش هنجاری» نقش آفرینی کنند. هنجارهای حقوقی - با هر پیش‌زمینه‌ای - صرفاً وضعی بوده و مصوب مراجع ذیصلاح‌اند که همین امر از جمله تفاوت‌های آنها با هنجارهای اجتماعی است که بدهتاً و به صورت رسمی، مرجع پیدایش و خلق آنها مشخص نیست و می‌بایست به صورت غیررسمی و گاهی نامشخص آنها را شناسایی کرد. در اجتماع کلیه افراد ظرفیت قاعده و هنجارسازی را دارند، درحالی‌که در

1. Social Custom
2. Folkways
3. Social Tradition
4. Ethical Custom
5. Social Regulations

بستر نظم حقوقی چنین نیست؛ در نظم حقوقی برای این امر نهادهای رسمی پیش‌بینی و حیطة صلاحیت نهادها به صورت مشخص تبیین شده است» (نورایی، ۱۳۹۲: ۴). از نظر کلسن، هنجارهای حقوقی نه به دلیل ماهیت، بلکه صرفاً به سبب نحوه خلقت و ایجاد، معتبرند (تروپه، ۱۳۸۶: ۱۰۵). بنابراین برخلاف هنجارسازی اجتماعی، در نظم حقوقی، هنجارساز مشخص و معین است و هر شهروندی در پردازش هنجاری نقش ندارد. همچنین در بستر نظم حقوقی، مراجع تصمیم‌ساز، قاعده‌گذار و هنجارساز به مراتب از مراجع هنجارساز در نظام اجتماعی از تعدد کمتری برخوردار است.

۲. سلسله‌مراتب هنجاری

«در هر نظامی، سازماندهی به معنای «نظم درونی»، امری ضروری است. سازمان به گونه‌ای طبیعی نظم می‌آفریند؛ بدین معنا که عناصر متشکله نظام را زیر نظر قواعدی خاص قرار می‌دهد، ولی در عین حال نظام مبتنی بر تفاوت میان عناصر آن سازمان است. در این مفهوم تمامی نظام در عین تفرق واجد سلسله‌مراتب درونی هستند» (ویژه، ۱۳۸۸: ۱۰-۹). بر این اساس سلسله‌مراتب در نظم حقوقی بدین معناست که کلیه هنجارهای موجود در نظم حقوقی، بر مبنای نظم خاصی سازمان یافته‌اند، بدین گونه که برخی از برخی دیگر تبعیت می‌کنند. هر هنجار فرودین اعتبار خود را از هنجار فرازین می‌گیرد. در واقع شرط اعتبار هنجار فرودین، اعتبار هنجار فرازین است.^۱ بنابراین هنجارها در نظم حقوقی، عمودی و واجد سلسله‌مراتب هستند و به طور مشخص هنجار اساسی بر سایر هنجارها (قوانین عادی، تصویب‌نامه و سایر مقررات) اولویت دارد و باید از قانون اساسی اعتبار بگیرند. به دیگر سخن، «هنجار خاص» منبعث از «هنجار عام» است و از این رو اصل سلسله‌مراتب هنجارها از مشترکات ذاتی نظم حقوقی است. هنجارهای اجتماعی بر مبنای خودآگاهی^۲ و التزام درونی به رعایت (و نه براساس اولویت و ترجیحات) به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ دسته اول شامل الگوهای رفتاری^۳ هستند که مستلزم حس مسئولیت نیستند و ناآگاهانه رعایت می‌شوند. دسته دوم شامل قواعد و مقرراتی (اجتماعی) هستند که آگاهانه و اما بدون التزام و احساس تعهد رعایت می‌شوند و دسته سوم

۱. کلیه هنجارهای موجود در نظم حقوقی معتبرند، زیرا اعتبار آنها با هنجار پیشین ارتباط می‌یابد. به عبارتی هنجار پیشین می‌تواند شکل هنجاری گروهی از هنجارهای وابسته به خویش را تعریف کند. این شکل همان اعتبار هنجار پیشین خواهد بود. در تبیین عام این فرایند باید گفت که اعتبار هر هنجار حقوقی به رعایت شکل هنجاری بازمی‌گردد که هنجار فرازین برای آن تعریف کرده است و این هنجار فرازین «هنجار مولد» نامیده می‌شود. رک: ویژه، ۱۳۸۸: ۱۱.

2. Self-Consciousness
3. Behavioral Patterns

کاربردهایی است که مربوط به سمبل‌ها^۱ و سبک‌های رفتاری^۲ است (Melvin, 1999: 1256). بدیهی است که اولویت و ترجیحات التزام عملی در این تقسیم‌بندی لحاظ نمی‌شود، بنابراین نمی‌توان به لحاظ سلسله‌مراتبی آنها را «عمودی» و در ذیل همدیگر با ترجیحات سلسله‌مراتبی لحاظ کرد. این هنجارها نسبت به همدیگر جایگاه فرازین و فرودین ندارند و منبعث از یکدیگر نیستند. به‌طور کلی برای هنجارها در نظم اجتماعی، سلسله‌مراتب و ارزش‌گذاری در نظر گرفته نشده و به‌درستی مشخص نیست که کدام هنجار از جایگاه برتر یا فروتری برخوردار است، درحالی‌که در نظم حقوقی هنجارها جایگاه مشخصی دارند و هنجارهای فرودین باید ذیل هنجارهای فرازین قرار گیرند و تعدی از این معیار، نابهنجاری حقوقی محسوب می‌شود. البته در نظم اجتماعی نیز یقیناً برخی هنجارها بر هنجارهای دیگر برتری دارند، ولی چون مرجع هنجارساز رسمی - که عهده‌دار تبیین این امر باشد - وجود ندارد تا هنجارها را ارزش‌گذاری کند و همچنین با توجه به اینکه ضابطه مشخصی برای تبیین سلسله‌مراتب هنجارها در نظم اجتماعی تعریف نشده است، فهم سلسله‌مراتب هنجارهای اجتماعی دشوار است. به‌طور کلی نظام هنجاری نظم اجتماعی، «غیر سلسله‌مراتبی» یا مسامحتاً «افقی» است و لزوماً هنجارهای اجتماعی به‌وسیله یکدیگر توجیه و تثبیت نمی‌شوند.

۳. ضمانت اجرا

در دو نظم حقوقی و اجتماعی، هنجار هسته اصلی و مرکزی محسوب می‌شود. در این دو نظام، «هنجار» سنگ بناست و عدم رعایت هنجارهای مقرر، فروپاشی آنها را در پی خواهد داشت. به‌نظر می‌رسد که در سه معیار «کلیت و عمومیت»، «الزام‌آور بودن» و «اجتماعی بودن» بدین‌گونه که هدف آن ایجاد نظم و تنظیم روابط اجتماعی است، هر دو نوع نظم هنجاری اجتماعی و نظم حقوقی اشتراک دارند. اما در نحوه تضمین اجرا و رعایت آنها متفاوت‌اند؛ ضمانت اجرای هنجارهای اجتماعی اغلب از نوع فشار افکار اجتماعی بوده و تنها برخی از باورها و هنجارهای اجتماعی که توانسته باشند به کسوت هنجار حقوقی درآمد باشند، از سوی دولت حمایت و با مجازات قانونی مواجه می‌شوند، درحالی‌که هنجارهای حقوقی به‌تمامه مشمول حمایت‌های قانونی‌اند و از این منظر دارای ضمانت اجرای سخت و از نوع قانونی بوده که با مجازات مقرر مواجه است.

هنجار اجتماعی درصدد تجویز^۳ یا نهی^۴ از رفتاری است که مستلزم تکلیف و التزام^۵ بوده و با

1. Symbols
2. Stylize
3. Prescribe
4. Proscribe
5. Obligations

انتظارات هنجاری^۱ تقویت می‌شوند. به عبارت دیگر انتظارات هنجاری حامی و ضمانت اجرای هنجار اجتماعی محسوب می‌شوند. ترس از مجازات اجتماعی، نعدوستی و خیرخواهی^۲ و میل به تحقق انتظارات مشروع^۳، سه دلیل متفاوت برای متابعت از انتظارات و ترجیحات هنجاری^۴ هستند (Bcchieri, 2006, 42-43). از منظر دیگر باید گفت که هنجارهای اجتماعی با ضمانت اجرای خاص خود همراهند که از آنها در مقابل ناهم‌نوایی حمایت می‌کنند؛ «هنجارهای اجتماعی به دو گونه «رسمی» و «غیررسمی» تقسیم می‌شوند؛ هنجارهای رسمی از ضمانت اجرای قانونی برخوردارند و عدم رعایت آنها تنبیهات قانونی را در پی خواهد داشت. هنجارهای غیررسمی در طول زمان به تدریج در میان مردم هر جامعه‌ای شکل می‌گیرند و ضمانت اجرای آنها «واکنش مردمی» و «فشار افکار عمومی» است» (فیروزجائیان، ۱۳۸۷: ۱۲۸). هنجارهای اجتماعی رسمی همان هنجارهای اجتماعی‌اند که صورت هنجار حقوقی به خود گرفته‌اند و ضمانت اجرای آنها مجازات مقرر از سوی قانونگذار است و هنجارهای غیررسمی نیز ضمانت اجرای قانونی ندارند و باید به تدریج در طول زمان بتوانند در نظم حقوقی برای خود جایگاهی بیابند.

نتیجه‌گیری

در کلیه علوم دستوری هنجار مبنا و معیار عمل بوده و دارای رویکرد تجویزی است. عدول از هنجار در نظم اجتماعی با تنبیهات اجتماعی به صورت فشار افکار عمومی و تحمیل اجتماعی و در نظم حقوقی با تنبیهات متناسب قانونی مواجه است. هنجارهای حقوقی، هنجار بیرونی محسوب می‌شوند که برای اعضای یک جامعه از پیش تعیین شده، درحالی‌که هنجارهای اجتماعی گاهی نیز هنجارهایی درونی‌اند که در صورت عدم رعایت آنها، مجازات رسمی و مشخصی برای آنها وجود ندارد. بنابراین هنجار در نظم اجتماعی به هر دو رویکرد «درونی» و «بیرونی»، الزام و التزام قائل است، اما در نظم حقوقی بیشتر رویکرد بیرونی رعایت هنجار مطمح‌نظر است و صورت بیرونی تحقق هنجار ملاک عمل است. مبنای هنجار حقوقی می‌بایست، ارزش‌ها و هنجارهای معمول و مرسوم جامعه باشد و بدیهی است که شکل‌گیری و ساماندهی نظم حقوقی بر طبق باورهای اجتماعی جامعه‌پذیری بیشتری را با خود به همراه می‌آورد.

هنجار در ساحت دو نظم اجتماعی و حقوقی اشتراکات و افتراقاتی دارد؛ در ساحت نظم حقوقی با وجود هنجارساز معین و رسمی - به‌هنگام وضع - هنجار «مجرد» زاده می‌شود و هنگام اجرا بلافاصله واجد صفت «عام» می‌شود، درحالی‌که در نظم اجتماعی قاعده در بستر

1. Normative Expectations
2. Benevolence
3. Legitimate Expectations
4. Normative Preferences

نظم اجتماعی، «مجرد» زاده نمی‌شود و هنجار به‌همراه باور ارزشی در افراد ظهور می‌یابد و در مسیر زمان در ساحت جامعه، جنبه «عام» می‌یابد و الزام خود را از عوامل درونی (بار ارزشی اجتماعی) می‌گیرد. از منظر وحدت هنجاری، مجموعه هنجارهای اجتماعی یک «گرامر اجتماعی» را تشکیل می‌دهند و در این دستور گرامر، هر هنجار ضمن داشتن خصلت ذاتی، در کلیت مجموعه هنجاری نیز، جایگاه مخصوص به خود را دارد، اما هنجارها در نظم حقوقی به دلیل وجود نهاد رسمی هنجارساز و خلق سلسله‌مراتبی هنجارها به صورت ارادی، انتظام ساختاری منسجم‌تری دارند و لذا گرامر حقوقی هنجاری در نظم حقوقی از گرامر اجتماعی نظام‌مندتر است. از سوی دیگر، مرجع پیدایش و خلق هنجار اجتماعی مشخص نیست و می‌بایست به صورت غیررسمی و گاهی نامشخص آن را شناسایی کرد، درحالی‌که هنجارهای حقوقی صرفاً وضعی بوده و نهادهای رسمی ذی‌صلاح برای تنسيق آنها لحاظ شده است. هنجارها در نظم حقوقی، عمودی و واجد سلسله‌مراتبی هستند و «هنجار خاص» منبعث از «هنجار عام» است، این در حالی است که فهم سلسله‌مراتب هنجارهای اجتماعی دشوار است و به‌طور کلی نظام هنجاری نظم اجتماعی، «غیر سلسله‌مراتبی» یا «افقی» است. ضمانت اجرای هنجار اجتماعی اغلب از نوع فشار افکار اجتماعی بوده و تنها برخی از باورها و هنجارهای اجتماعی که توانسته باشند به کسوت هنجار حقوقی درآمد باشند، از سوی دولت حمایت و با مجازات قانونی مواجه می‌شوند، درحالی‌که هنجارهای حقوقی مشمول حمایت‌های قانونی بوده و از این منظر دارای ضمانت اجرای کافی‌اند. بنابراین هنجارهای حقوقی به‌عنوان هنجارهایی که یک گام بعد از هنجارهای اجتماعی تأسیس می‌شوند، از مؤلفه‌های شکلی مناسب‌تری برخوردارند و باید درصدد رسمی کردن، ساماندهی، عینیت و تثبیت هنجارهای اجتماعی - که بر مبنای ارزش‌های متداول و پذیرفته جامعه شکل گرفته‌اند - باشند. لازم است همانند هنجارهای اجتماعی، هنجارهای حقوقی از زمینه پذیرش عمومی برخوردار باشند و اساساً منبعث و منتج از هنجار اجتماعی باشند تا بتوانند در ساحت جامعه کارآمدی بیشتری داشته باشند. با توجه به خصلت ذاتی نظم حقوقی، هنجارهای حقوقی نمی‌توانند از عامل فشار بیرونی برای تحقق‌عاری بوده، از نظم سلسله‌مراتب مراتبی عمودی برخوردار نباشند و فاقد منشأ هنجاری معین باشد. از آنجا که در نظم حقوقی، جنبه عینی و بیرونی عمل مدنظر است، ضمانت اجرای سخت و قانونی ملاک عمل خواهد بود، اگرچه درصدد آن است که باورمندی درونی را نیز در پی داشته باشد. در هر صورت هنجارهای نظم حقوقی با حفظ خصائل خود می‌بایست درصدد مطابقت با هنجارهای اجتماعی مرسوم بوده، منشأ پیدایش خود را هنجارهای جامعه بدانند، ابزار تحقق و تضمین باورهای جامعه بوده و بر آن باشد که جامعه‌ای همگون بر قامت نظم اجتماعی بوده و انسجام‌بخش آن باشد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابدالی، مهرزاد (۱۳۸۸). درآمدی بر فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی، چ اول، تهران: مجد.
۲. ----- (۱۳۸۹). تحلیل مفاهیم/اعتبار حقوقی و هنجار حقوقی، مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۲.
۳. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲). تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه جمع مترجمان، نشر سفیر.
۴. بیرو، آلن (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان.
۵. ----- (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چ چهارم، انتشارات کیهان.
۶. تروپه، میشل (۱۳۸۶). فلسفه حقوق، ترجمه مرتضی کلانتریان، چ اول، تهران: نشر آگه.
۷. چلبی، مسعود (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، چ دوم، تهران: نشر نی.
۸. چینهنگو، آستین (۱۳۹۴). مبانی فلسفه حقوق، ترجمه هیبت‌الله نژندی‌منش، چ اول، خرسندی.
۹. چیتامبار، جی. بی (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه احمد حجاران و مصطفی ازکیا، تهران: نشر نی.
۱۰. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۹). آرای عمومی؛ مبانی، اعتبار و قلمرو، چ دوم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۹۱). نظریه‌ها و نظام‌های حقوقی، چ اول، تهران: ا جنگل.
۱۲. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۹۱). شناسه حقوق؛ دانش حقوق، قاعده حقوقی و رابطه حقوق با عدالت، اخلاق و دین، چ اول، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. ----- (۱۳۹۱). منابع حقوق (یافتگاه حقوق)، چ اول، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. راسخ، محمد (۱۳۸۴). بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، تهران: دفتر مطالعات حقوقی مجلس شورای اسلامی.
۱۵. رضائیان، علی (۱۳۸۶). مبانی سازمان و مدیریت، چ دهم، تهران: سمت.
۱۶. ساکت، محمدحسین (۱۳۷۱). حقوق‌شناسی؛ دیباچه‌ای بر دانش حقوق، چ اول، نشر نخست.
۱۷. شه‌وری، احمد (۱۳۸۴). مکتب حقوق طبیعی، چ اول، نشر همراه.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، چ بیست‌وهشتم، تهران: امیرکبیر.

۱۹. فصیحی، امان‌الله؛ نظری، نصرالله؛ نظری، محمدعلی؛ جوادی، محمدعلی (۱۳۹۳). *نظم و انضباط اجتماعی در اسلام و شاخص‌های آن*، مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). *مقدمه علم حقوق*، چ یازدهم، شرکت سهامی انتشار.
۲۱. ----- (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*، ج ۱، چ دوم، شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کلی، جان موریس (۱۳۸۸). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، چ دوم.
۲۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *دورکم*، ترجمه یوسف اباذری، چ دوم، تهران: خوارزمی.
۲۴. معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
۲۵. منادی، مرتضی (۱۳۸۷). *درآمدی جامعه‌شناختی بر جامعه‌پذیری*، نشر جیحون.
۲۶. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). *مبانی نظری ساختار دولت حقوقی*، چ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۲۷. یوسف‌زاده، حسن (۱۳۹۰). *اسلام، نظم و انضباط اجتماعی*، چ اول، انتشارات فرهنگ، هنر و ارتباطات.

ب) مقالات

۲۸. راسخ، محمد (۱۳۸۵). «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، *مجله مجلس و راهبرد*، ش ۵۱.
۲۹. رضانیان، علی‌اکبر (۱۳۸۵). «اندیشه سیاسی نولیبرالیسم و فردریش فون هایک»، *روزنامه شرق*، ش ۸۴۷، مورخ ۱۳۸۵/۶/۹.
۳۰. طالبان، محمدرضا (۱۳۷۷). «نظم و مهار اجتماعی»، *مجله معرفت*، ش ۲۵.
۳۱. فیروزجائیان، علی‌اصغر (۱۳۷۸). «فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی»، *مجله راهبرد فرهنگ*، ش ۲.
۳۲. مرشدلو، جواد (۱۳۸۳). «رویکردی تاریخی به اندیشه سیاسی هایک»، *مجله تاریخ پژوهی*، ش ۲۰.
۳۳. مصباح، علی؛ محیطی اردکان، حسن (۱۳۹۱). «نقد و بررسی دلایل انکار علوم انسانی دستوری»، *مجله معرفت اخلاقی*، سال سوم، ش ۳.
۳۴. مصباح، مجتبی (۱۳۸۹). «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی»، *مجله معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال دوم، ش ۱.
۳۵. نقدی، وحید (۱۳۹۲). «کندوکاوی در نظریه نظم اخلاقی با تأکید بر نظریه اجتماعی»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، ش ۶۱.
۳۶. نورایی، مهدی (۱۳۹۲). «گزارش پژوهشی تعدد مراجع قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران»، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۹۲۰۰۳۱، تاریخ ۱۳۹۲/۶/۱۲.

۳۷. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸). «تأملی بر سلسله مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله راهبرد*، ش ۵۰.
۳۸. ----- (۱۳۹۲). «تحلیلی بر روابط دولت و نظم حقوقی»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره پنجم، ش اول.
۳۹. «گزارش نشست تخصصی اخلاق اجتماعی» (۱۳۹۱). *معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام*، گروه پژوهش‌های اجتماعی.

۲. انگلیسی

A) books

40. Bicchieri, Cristina (2006). *The Grammar Of Society: The Nature And Dynamics Of Social Norms*, Cambridge University Press, Second Edition, Pp. 42-42
41. Dahrendorf, Ralf (1988). *The Modern Social Conflict: An Essay On The Politics Of Liberty*, London, Weidenfeld And Nicolson (W&N), P. 26
42. Hayek, Friedrich August Von (1979). *Law, Legislation And Liberty (Vol. Iii): The Political Order Of A Free People*. The University Of Chicago Press, P.33
43. Kurian, george thomas (2011). *the encyclopedia of political science*, p. 1566
44. Melania teodorescu, luiza (2012). "the legal norm, central institution of law", the international conference education and creativity for a knowledge based society – law, titu maiorescu university, pp. 242-243

B) Articles

45. A Eisenberg, Melvin (1999). "Corporate Law And Social Norms", *Columbia Law Review*, Vol. 99, P. 1256
46. Detel, Wolfgang (2008). "On The Concept Of Basic Social Norms", *Analyse & Kritik Journal*, Vol 30, P. 469
47. Kelsen, Hans (1982). "The Concept Of The Legal Order", *The American Jnl Of Jurisprudence*, Vol 27, Issue 1, P. 64

C) Documents

48. Sanaria, a (2004), "conformity and norms: the individual perspective", *Asia academy of management conference*, china, December 16-18, p. 4

D) Websitse

49. <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/norm>